



سه دهه و «سه نقطه»!

شرکت در راهپیمائی ۲۲ بهمن با هر شعاری، حتی با شعار دمکراسی، «تأییدی» خواهد بود بر حکومت طالبان جمکران. فقط به منظور سربازگیری جهت «کسب مشروعیت» برای حکومت توحش الهی است که هیاهوی «اعدام می‌کنیم» و اعتراض «اعدام نکنید» به راه افتاده. برای تحریک افکار عمومی، سگ‌های هار استعمار در حکومت اسلامی باز هم به دو گروه کاذب تقسیم شده، یک گروه ضمن دفاع از اعدام‌ها وعده اعدام‌های بیشتری می‌دهد، تا پیروان «خط امام» را در جایگاه «مخالفان اعدام» قرار دهد! ولی هر کس با اعدام‌ها مخالفت می‌کند، الزاماً طرفدار دمکراسی نیست. پس فریب مخالفت فرصت‌طلبانه میرحسین موسوی با اعدام‌ها را نخوریم. مخالفت یک جنایتکار شناخته شده با اعدام، فقط برای گسترش اعدام‌هاست. همچنانکه شعارهای پوچ خمینی دجال با هدف



ولی گذار از یک دیکتاتوری به یک دیکتاتوری سراپا ابهام را نمی‌پذیرد. شاپور بختیار در مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی «لومتن» اظهار داشت:

«... اجازه برقراری یک حکومت اسلامی در ایران را نخواهد داد [...] بختیار [...] گفت، سیاست‌های کلی آیت‌الله خمینی بی‌معنی است. [وی افزود] طی ۲۵ سال گذشته در ایران یک دیکتاتوری فاسد حاکم بوده، ولی گذر از یک دیکتاتوری به دیکتاتوری پر ابهام ... نه!»

گسترش سرکوب ملت ایران ساخته و پرداخته شد، امروز نیز میرحسین موسوی در مسیر امام روشن ضمیرش یعنی مسیر مزدوری استعمار گام برمی‌دارد. ۳۱ سال پیش شاپور بختیار به یاوه‌سرائی و پوچ‌پردازی‌های خمینی اشاره کرد، ولی به دلیل دوقطبی شدن فضای سیاسی کشور، صدای آزادیخواهی وی در عریده‌اوباش خشونت طلب گم شد.

آن روزها، شاپور بختیار، نخست وزیر وقت کشور گفت، با همه مطالبات خمینی در مورد «آزادی‌ها» موافق است

سایت «اطلاعات نت»، مورخ ۱۳ بهمن ماه ۱۳۸۸ که متن مصاحبه شاپور بختیار با «لومتن» را منتشر کرده، می‌نویسد، این بخش از سخنان شاپور بختیار در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان سانسور شد. البته برای ما جای تعجب نیست، اطلاعات و کیهان شیپور تبلیغات آنگلو ساکسون‌های دو سوی آتلانتیک بوده و هستند، بنابراین همه «اخبار» مؤثق و دیگر مطالب‌شان می‌باید در چارچوب منافع ارباب قرار گیرد که می‌گیرد. اطلاعات نت در ادامه می‌گوید:

«روزنامه اطلاعات این بخش از سخنان نخست وزیر کشور را سانسور کرد، و روزنامه کیهان با درج این سخنان، پس از دیکتاتوری پر ابهام، [سه نقطه] گذاشت [...]»

بله این «سه نقطه» در کیهان برای پنهان داشتن مخالفت شاپور بختیار با «دیکتاتوری پر ابهام» قرار گرفت، و امروز رسانه‌های استعمار غرب می‌کوشند «مخالفت ملت ایران با حکومت طالبان» را با همان «سه نقطه» کذا پنهان دارند. سه نقطه‌ای که در ایران اکبر رفسنجانی، محمد خاتمی و میرحسین موسوی نام دارد، و برای تأمین منافع اربابان در غرب می‌کوشد کشور ایران را به عنوان پشت جبهه طالبان به هرج و مرج بکشاند.

بله، برای احقاق حق آنگلو ساکسون‌ها لازم است هر روز «مردم» در خیابان به عربده‌جویی مشغول شوند؛ هر چند این مختصر کفایت نخواهد کرد. جهت تکمیل آشوب‌های خیابانی، علی‌خامنه‌ای نیز

خواهان بازگشت «نشاط سیاسی» به دانشگاه‌ها شده! سخنان خامنه‌ای در حناز چوبه مورخ، ۱۳ بهمن ماه ۱۳۸۸ انتشار یافته. همچنین «الهام»، سخنگوی سابق دولت، برای فوت کردن در آستین پاره خاتمی، حاج اکبر سازندگی و میرحسین موسوی، ادعا کرده این «سه نقطه» قصد «تغییر نظام» را دارند! البته ما هم می‌دانیم اینان برای تأمین منافع اربابان‌شان در غرب قصد «تغییر نظام» را دارند ولی این «تغییر» از چارچوب توحش اسلام فراتر نخواهد رفت. سخنرانی محمدخاتمی در بنیادباران، و مصاحبه میرحسین موسوی با سایت «کلمه» شاهدی است بر این مدعا.

البته غلامحسین الهام، در تاریخ ۷ بهمن ماه سال جاری این سخنان ابلهانه را ایراد کرده یعنی ۵ روز پیش از سخنرانی مضحک ملاممد در بنیاد باران. گزارش سخنرانی الهام در سایت زمانه موجود است. ایشان همچنین جهت بازار گرمی برای اربابان حکومت اسلامی ادعا کرده‌اند، لندن و واشنگتن از میرحسین موسوی حمایت می‌کنند، چون می‌دانند او توانائی «تغییر نظام» را دارد! بهتر است بدانیم «الهام» در واقع خود از نوچه‌های «اکبر بهرمانی» است و جنگ زرگری عیال‌اش با رفسنجانی نیز فقط برای رد گم کردن و پنهان داشتن واقعیت به راه افتاد.

به گزارش «رادپوزمانه»، به نقل از فارس‌نیوز، غلامحسین الهام، در جمع مردم قم، برنامه آنگلو ساکسون‌ها برای آینده حکومت جمکران را به حساب رفسنجانی، خاتمی و موسوی گذارده می‌گوید، رفسنجانی از دوم خرداد ۱۳۷۶، قصد داشت شورای

فقاہت را بجای «ولی فقیہ» قرار دهد! می‌بینیم که «تغییر» کذا جز گسترش هرج و مرج و توحش هیچ هدف دیگری دنبال نمی‌کند. بجای یک روضه‌خوان قرار بوده چند روضه‌خوان بنشینند تا برای حل مسائل کشور، از سحر تا شامگاه به تبادل بی‌بی‌گوزک و حدیث و روایت مشغول شوند! یکی از شمشیر «عدل» علی بگوید، دیگری از خلخال آن زن یهودی و خلاصه راه حل مسائل و مشکلات ما ملت را در «نهج‌البلاغه» پیدا کنند. مسلم است که چنین «تغییرات» پربرکتی بسیار مطلوب لندن و واشنگتن خواهد بود چرا که به گسترش حماقت و خشونت کمک فراوان می‌کند.

ولی از آنجا که فعله فاشیسم ابله و بی‌شعور است، گسترش قانون شکنی و آشوب استعماری در کشور را در ترداد با «آزادی» قرار می‌دهد. «الهام» ادعا می‌کند در دوران ریاست «جمهوری» خاتمی، آزادی‌ها «اندیشه‌های» دینی را تهدید می‌کرد! بله، بی‌دلیل نیست که سخنان پامنبری اکبر بهرمانی در سایت زمانه منعکس می‌شود. آنچه الهام می‌گوید در راستای پروپاگاندا استعمار غرب، آزادی را دین‌ستیز، و آشوب و قانون شکنی را آزادی معرفی می‌کند:

«در دوران ریاست جمهوری خاتمی [...] اندیشه‌های دینی دچار مخاطره شد و دین، تحت عنوان آزادی به محاق رفت.»

و در ذهن علیل‌الهام، توهمات و باورهای دینی «اندیشه» خوانده می‌شود! حال آنکه «تفکر» و «اندیشه» منسجم و «صریح» است و نمی‌تواند «مبهم» باشد. چرا که «تفکر» همچون «تخیل» انسانی و زمینی است و هیچ ارتباطی با خداوند ابراهیم ندارد. به همین دلیل است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر «آزادی بیان» اینچنین اهمیت یافته و سخنی از آزادی «توهم» به میان نیاورده‌اند.

«بیان» بنا بر تعریف، انسانی است. انسان است که سخن می‌گوید، می‌اندیشد و اثر هنری خلق می‌کند، این توانایی‌ها ویژه انسان است. حال آنکه «بنده» قادر نیست از زبان خود سخن بگوید، «بنده» سخنان دیگران را «تکرار» می‌کند، به ویژه سخنان گذشتگان. سخن گفتن، در زمان و مکان مشخص، به عنوان یکی از شیوه‌های «بیان»، به هیچ عنوان نمی‌تواند «الهی» باشد. خداوند فاقد توانایی‌های انسانی است. خداوند قادر و متعال ادیان از گفتگوی مستقیم و بی‌واسطه عاجز است و برای ابلاغ احکام فرضی خود همواره محتاج «واسطه» بوده از آنجمله است، جبرئیل، فرشتگان و گاه «آتش» برای حک «ده فرمان» کذا بر لوح سنگی! دلیل اینکه، برای سخن گفتن یا برای خلق آثار هنری می‌باید در زمان و مکان مشخص قرار گرفت و خداوند، اگر در زمان و مکان قرار گیرد، همچون انسان «میرا» خواهد شد! از مطلب دور افتادیم بازگردیم به مصاحبه میرحسین موسوی با «کلمه» که در سایت نووستی، مورخ ۱۳ بهمن ماه سال جاری انتشار یافته.

در این مصاحبه، موسوی دقیقاً در همان جایگاهی نشسته که در سال ۱۳۵۷ «خمینی» در آن مستقر شده بود: جایگاه مخالفت با حکومت از طریق تکرار شعارهای «نفی»! موسوی همچون خمینی با شعارهای عوام‌فریب به میدان آمده، و هر چه مورد نفرت مردم است در زمینه سیاسی و اقتصادی «تکرار» می‌کند، بدون اینکه بگوید، برای رهائی از شرایط موجود چه راهی وجود دارد و بدون اینکه در نظر داشته باشد که طی سه دهه اخیر شخصاً در جنایات حکومت اسلامی شریک بوده! همچنانکه در وبلاگ «قصه سیا» گفتیم این میرحسین موسوی، همچون شنگول منگول «ترانس ژنیک» جمکران در پژوهشکده سازمان «سیا» آفریده شده و از وقایع گذشته و به ویژه از ۸ سال نخست وزیری شخص خود بی‌خبر است.

موسوی همچون خمینی به تل موهوم «مردم» و لشکرکشی‌های خیابانی امید بسته، بر «حق تجمع» پای می‌فشارد. به عبارت دیگر، موسوی ادعا دارد که مردم ایران - این مردم اکثریت‌شان زیر خط فقر زندگی می‌کنند - «حق تظاهرات» می‌طلبند، آنهم تظاهرات برای تحقق اهداف والا نظیر، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان، و ... و همه آزادی‌هایی که خمینی هم در نوفل‌لوشاتو می‌طلبید و وعده‌های سرخرمن‌اش را به ملت می‌داد. بله میرحسین موسوی در واقع با هدف ایجاد «اجماع» پیرامون «نفی» به تکرار همان سخنان پوچ خمینی، البته در ویراستی نوین مشغول شده. در این میانه گسترش ابعاد شارلاتانیسم موسوی حائز اهمیت است. موسوی با نفی تداوم زمان، اشکالات حکومت اسلامی را در یک برهه خاص رویت کرده، البته در کنار «مردم».

نیازی به توضیح نیست که بگوئیم این مصاحبه «حق طلبانه» همچون تهدیدهای قوه قضائیه و دیگر مقامات به اصطلاح تندرو حکومت فقط برای تشدید پولاریزاسیون جامعه و لگدمال کردن حداقل آزادی یعنی، «حق بی‌طرفی» در جنگ زرگری بین مزدوران سازمان سیا صورت گرفته. به همین دلیل میرحسین موسوی که خارج از ارتباط با شبکه بین‌المللی اقتصاد زیرزمینی، لغو «قانون کار»، پایمال کردن حقوق ناچیز کارگران، عدم پرداخت حقوق کادرهای علمی و قتل عام زندانیان از افتخارات دوران صدارت‌اش به شمار می‌رود، مدافع «کارگران» و «معلمین» نیز از آب در می‌آید و می‌کوشد برای مبارزه با «دروغ، تقلب و فساد» به سربازگیری جهت تمرکز بر نقطه «نفرت» ادامه دهد. اشکال این مبارزات مقدس این است که میرحسین موسوی برخلاف خمینی شناخته شده است، و حکومت اسلامی هم تداوم «منطقی» دو کودتای استعماری است. پس از استقرار حکومت جمکران هم نمی‌توان گفت شرایط کنونی یک شبه ایجاد شده. ولی میرحسین موسوی مانند همه فاشیست‌ها با تداوم تاریخی بیگانه است.

باری وضعیت اسفبار کنونی ایران در واقع ریشه در اشغال سفارت آمریکا و پیامدهای آن یعنی تحریم اقتصادی و جنگ ۸ ساله دارد که موسوی به آن «مفتخر» است! در عمل شرایط ایران به عنوان یکی از کشورهای حوزه اقتصادی دلار پیرو اقتصاد آنگلو ساکسون‌هاست و موسوی و احمدی‌نژاد همچون خاتمی و رفسنجانی مجربان سیاست واحدی به شمار می‌روند. از اینرو انتقادات موسوی از وضعیت موهن و مضحک است! موهن به این دلیل که این فرد مخاطب را ابله پنداشته ادعا می‌کند اوضاع ایران پیش از ظهور احمدی‌نژاد «خوب» بوده، مضحک به این جهت که شخص موسوی علاوه بر عضویت در نهادهای حاکمیت، خود از مشاوران احمدی‌نژاد بوده! ولی خوب همچنانکه گفتیم ایشان همچون کروب‌بی از جمله سنگول و منگول‌های ترانس ژنیک سازمان سیا به شمار می‌روند و وظیفه‌شان تهیه خوراک برای گرگ است. در نتیجه برای تغذیه ارباب لازم است «فراموشی» بگیرند. موسوی در این مصاحبه ضمن تعریف و تمجید از کودتای ننگین ۲۲ بهمن، و انتقاد از رژیم شاه، در کمال وقاحت از قوه قضائیه، سیاست اقتصادی و محدودیت رسانه‌ها انتقاد می‌کند!

موسوی همچنین از «وحدت کلمه» ستایش کرده می‌گوید، چه روزهای خوبی بود که اکثریت و اقلیت و گروه‌های مختلف سیاسی، همه از روی رضایت یا عدم رضایت با مردم همراه شده بودند. البته فراموش نکنیم که به عنوان بزغاله سازمان سیا، علاقه میرحسین به گله، و توده و حرکت‌های گوسفندی با یک شعار واحد کاملاً «طبیعی» است. گله، گوسفند پشت سر رهبر، بع بع کنان می‌دود، توده‌های میلیونی «مردم»، ساخته و پرداخته پروپاگاندا استعمار هم پیرامون همان شعار پوچ

و متناقض به اجماع رسیدند، چرا که پولاریزاسیون پیرامون حق و باطل موفقیت‌آمیز بود:

«در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب ما [...] اقلیت و اکثریت در خیابان‌ها نداشتیم [...] به دلیل آنکه حکومت مستبد و منفور شاهنشاهی [...] مشروعیت [...] خود را از دست داده بود [...] حتی گروه‌های شناسنامه‌دار سیاسی تمایزات خود را از دست داده بودند و از روی رضایت یا عدم رضایت با حرکت توده‌های میلیونی و شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی همراه شدند.»

بله تحلیلی از این عمیق‌تر نخواهید یافت! مردم بودند، و مردم! و یک شعار پوچ که در مرز اتحاد شوروی سابق پشت جبهه طالبان را مستقر می‌کرد. نه در پاکستان کودتا شده بود، نه در ترکیه خبری بود، نه در افغانستان! موسوی یک بررسی تاریخی با اگر و مگر صورت داده که بگوید پهلوی‌ها اگر به «نصایح» مدرس گوش می‌کردند ساقط نمی‌شدند، کودتای ۲۲ بهمن تداوم «انقلاب مشروطه» بود و آنرا تکمیل کرد، همچنین جنگ با عراق قدرت و اقتدار کشورمان را به اثبات رساند! در تاریخ ویراست شنگول سازمان سیا، استعمار وجود خارجی ندارد، فقط ما با روسیه می‌جنگیدیم و خاک کشورمان را شاهان در بازی‌های سیاسی بریاد داده بودند. ولی خوشبختانه امام روشن‌ضمیر با کمک اسرائیل و آمریکا به این ذلت تاریخی پایان دادند:

«از جنگ‌های روس با ایران تا آخر دوران شاه [...] بخش‌هایی از خاک کشورمان در جنگ‌ها و بحران‌ها و بازی‌های سیاسی توسط همین شاهان از دست رفته بود و دفاع جانانه هشت ساله دفاع مقدس این مدار خطرناک و [خوار] کننده را در هم شکست.»

و مسلم بدانیم که «نوشیدن جام زهر» هیچ ارتباطی با خروج ارتش سرخ از افغانستان و «آشتی ملی» در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸

نداشته! «روضه‌خوان‌ها» و «مردم» سرنوشت جهان را رقم می‌زدند! جالب اینجاست که در پاسخ به یک پرسش ابلهانه، موسوی پاسخ ابلهانه‌تری ارائه می‌دهد. از او می‌پرسند، انقلاب کذا «عوامل بازتولید» رژیم‌های استبدادی را نابود کرد؟ موسوی می‌گوید، در سال‌های اول انقلاب اکثر مردم چنین می‌انگاشتند، منم یکی از همین جمع بودم ولی اکنون چنین اعتقادی ندارم! چه خوب! اکثریت «مردم» به همه امور واردند، تحلیل‌های سیاسی، تاریخی، اقتصادی و ... و موسوی هم جزو همان اکثریت است. جالب است که انقلاب کذا با تکیه بر اهرم‌های سرکوب استعماری یعنی ساواک، شهربانی و اوباش وابسته یا همان «جاویدشاه‌های» سابق دوام آورد. و ایشان هم حتماً کور بودند که ندیدند به محض استقرار حکومت اسلامی سرکوب نظامی در سراسر ایران آغاز شد، و اگر حمایت غرب نبود، حکومت روضه‌خوان‌ها یک سال هم دوام نمی‌آورد. معلوم نیست موسوی این مزخرفات را کجا استخراج کرده، حتماً از بی‌بی‌سی و رادیوفردا. باری، موسوی دوران امام روشن‌ضمیر را به زیر سؤال نبرده، چرا که می‌بایست خود و عملکرد خود را نیز تخطئه می‌کرد!

ولی جالب‌ترین بخش پاسخ مضحک موسوی آنجاست که می‌گوید، امروز عوامل ایجاد دیکتاتوری را می‌توان شناسایی کرد، ولی راه جلوگیری از بازگشت به دیکتاتوری، عدم سازگاری «مردم» با دروغ و تقلب و فساد است! روشن‌تر بگوئیم عوامل هنوز شناخته نشده، هر چند موسوی راه مبارزه با «ناشناخته‌ها» را در آستین دارد. ایشان در ادامه وراجی‌های بی‌سروته، و بافتن آسمان به ریسمان، خواست مردم را «آزادی» و «عدالت» شمرده ادعا می‌کنند که مردم «می‌دانند» دستگیری‌ها و اعدام‌ها در «تعارض» با قانون اساسی صورت می‌گیرد! عجیب است که در دوران

نخست وزیر موسوی مردم «نمی‌دانستند» کشتار زندانیان با قانون اساسی «تعارض» دارد، دلیل هم مسلماً این بود که حکم قتل عام را امام روشن ضمیر موسوی صادر فرموده بودند! بله، از آنجا که مردم کذا موجودیت واقعی ندارند، و خود در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته‌اند، شنگول و منگول سازمان سیا از تمام مکنونات قلبی آنان آگاه‌اند! چرا که این مردم زنده نیستند و تغییر و تحول نمی‌پذیرند و دقیقاً به همین دلیل است که همان مردم سال ۱۳۵۷ باقی مانده‌اند.

به گفته موسوی «مردم» اعتقاد به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را مدیون انقلاب‌اند و امروز هم همان روحیه سال ۵۷ را دارند! می‌بینیم که میرحسین موسوی همان مزخرفاتی را نشخوار می‌کند که رادیوفردها در دهان حاج فرخ نگهدار گذاشته بود: جامعه ایران در همان شرایط سال ۱۳۵۷ قرار گرفته! روشن‌تر بگوئیم سازمان سیا ابتدا به «حبه انگور» در لندن علوفه می‌دهد، و دو یا سه روز بعد همان علوفه را شنگول و احياناً منگول در تهران نشخوار خواهند کرد. بگذریم! تنها نکته مثبت در مصاحبه پوچ و عوامفریبانه میرحسین موسوی که در کمال بلاهت در چارچوب اعتقادات دینی مدافع «آزادی بیان» هم شده، «روشن شدن» تکلیف رنگ «سبز» به عنوان رنگ ابهام دین است:

«این حرکت در انتخاب رنگ سبز رنگ اهل بیت پیامبر به عنوان اسلام رحمانی و دوستی و محبت و وحدت همیشه استفاده کرده است.»

حال که شعارهای پوچ موسوی و مفهوم مبهم «سبز» برای همه «روشن» شد، بی‌صبرانه منتظریم که مدعیان طرفداری از دمکراسی راهپیمائی ۲۲ بهمن را تحریم کنند. میرحسین موسوی برای تحکیم پایه‌های توحش و جایگزین کردن «تکثر عقاید منطقی» با «تکثر ادیان» و توهمات مقدس پای در مسیر شارلاتانیسم خمینی گذارده. مخالفت با احمدی‌نژاد، و مخالفت با اعدام‌ها دلیل بر آزادی‌خواهی وی نیست. ما هم با اعدام مخالف‌ایم، ما هم با دروغ و تقلب مخالف‌ایم،

ولی موسوی تجلی دروغ و تقلب استعمار، یعنی سیاست دورباطل تقابل کاذب «شیخ و شاه» است. برای خروج از دور باطل این سیاست استعماری می‌باید حاکمیت از پرده «ابهام» دین خارج شود. جدائی دین از سیاست، خواست مبارزان صدرمشروطه بود.

«هیچ‌کس نمی‌داند جمهوری اسلامی [خمینی] چیست و اگر کسی به متون گذشته مراجعه کند پشتش به لرزه درمی‌آید. خمینی با دمکراسی و تکثر گروه‌های سیاسی مخالف است [...] او فقط می‌خواهد قانون الهی را اجرا کند [...]»

این بخشی است از مصاحبه شاپور بختیار با یک روزنامه فرانسوی که در سایت «اطلاعات نت» مورخ ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۸۸، منتشر شده. و جالب است که پس از گذشت سه دهه، میرحسین موسوی دقیقاً در جایگاه رهبر دجال‌اش قرار گرفته، ویراست نوینی از شعارهای گوساله‌فریب خمینی ارائه می‌دهد. ایشان از جمله فرموده‌اند، «استبداد دینی بد است، و انقلاب هنوز به اهداف خود نرسیده!» میرحسین موسوی هنوز قصد القاء این دروغ بزرگ را دارد که حکومت اسلامی جمکران «استعماری» نیست، فقط استبدادی است. ولی موسوی آنجا که می‌گوید «انقلاب» به «اهداف» خود نرسیده واقعاً درست می‌گوید. «هدف» از «انقلاب» موسوی تجزیه ایران، و لنگر انداختن ارتش ناتو در دریای خزر بود و این اهداف مقدس هنوز محقق نشده! می‌بینیم که «حق طلبی» میرحسین موسوی و شرکاء دلیل دارد! اینان حق اربابان‌شان در لندن و واشنگتن را می‌طلبند.